فهرست

[اصول/ تعدیه حکم 2](#_Toc83035407)

[عوامل تعدیه حکم 2](#_Toc83035408)

[عامل هشتم 2](#_Toc83035409)

[مقدمه؛ پیشینه بحث مقاصد شریعت 2](#_Toc83035410)

[محور سوم بحث؛ راههای کشف مقاصد شریعت 4](#_Toc83035411)

[راه اول 4](#_Toc83035412)

[راه دوم؛ روش استقراء 8](#_Toc83035413)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ تعدیه حکم

# عوامل تعدیه حکم

## عامل هشتم

# مقدمه؛ پیشینه بحث مقاصد شریعت

هشتمین عامل از عواملی که در خطاب دلیل می‌توانند تأثیر بگذارند و آنها را محدود و یا موسع کنند و حتی بالاتر از این می‌توانند مؤسس حکمی باشند یا نافی حکم بشوند نه تنها توسعه یا تضییق بلکه اثبات و نفی هم ممکن است از آن استفاده بشود در مجموعه‌ای از عواملی که در کتاب آمده و بعضی را ما اضافه کردیم و در کتاب نبود عبارت بود از مقاصد شریعت که در کلمات عامه آمده و گاهی و کم‌وبیش هم در گوشه و کنار در سخنان برخی از بزرگان امامیه هم اشاره‌ای به آن شده است.

و در عامه مهم‌ترین کتابی که به این بحث پرداخته است، کتاب «الموافقات شاطبی» است که از کتب مشهور است و این‌طور که گفته می‌شود در خود عامه هم خیلی مورد استقبال زیادی نبوده است و در این قرون متأخر یک مقدار بیشتر به آن توجه شده است خود شاطبی احتمالاً برای قرن هشت باشد ولی در قرون بعدی بعضی آمده‌اند و این مباحث موافقات را بسط داده‌اند و نشر داده‌اند و چاپ جدید هم شده است و من از روی این نرم‌افزارها دیده‌ام چاپ منقحی است دراز یک مقدمه‌ای زده است اشاره‌ای هم در مقدمه کرده است که چرا این کتاب در دوره‌هایی محجور بوده است و آرام‌آرام مطرح شده است و کتاب البته از لحاظ شکلی و فنی کتاب حساب‌شده و دقیق و مفصلی است هم مفصل و هم مبوب است که چهار پنج بخش است که بخش سوم مقاصد شریعت است و در حدی است که گویا مقاصد شریعه را گویا یک علم غیر از علم اصول تلقی کرده است.

ما الآن مقاصد شریعه را به عنوان یک مبحث از مباحث علم اصول تلقی می‌کنیم و در ذیل مباحث اصول می‌آوریم آنجا خواستند بگویند این بالاتر از علم اصول است.

البته این سخن، سخن تامی نیست، مقاصد شریعه یکی از قواعدی است که در استنباط احکام شرعی می‌تواند تأثیر بگذارد و لذا در اصول قرار می‌گیرد اما اهمیت مسئله تا آنجا است که تلقی به علم مستقل شده است و فصل سوم الموافقات همین مقاصد شریعه است گرچه در آنجا هم او می‌گوید این را غزالی و دیگران هم دارند علمای قبلی هم به مقاصد شریعت و به تقسیم این مقاصد از جمله این تقسیماتی که اینجا ملاحظه کردید ضروریات و حاجیات و کمالیات و یا تحسینیات تقسیم شده است

اینها را می‌شود در کلمات غزالی و پیشینیان شاطبی هم دید.

اما کسی که این بحث را پر و بال داده و ابعاد و زوایای مختلف آن را کاویده و توسعه داده است شاطبی در الموافقات است و بعضی از متأخرین که از او گرفته‌اند و آن را تنقیح و تقریر کرده و نشر داده‌اند.

کتاب‌های اصولی ما مثل مرحوم شهید در این القواعد و الفوائد مطالبی دارند که بیشتر تحت تأثیر همان سخنان عامه است که در کتاب الفائق هم صفحه 238 در تعلیقه از شهید نقل کرده است شهید اول در القواعد و الفوائد فرموده‌اند المصالح علی ثلاثة اقسام: اول مصالح ضروریه کالنفقة الانسان علی نفسه و حاجیه (قسم دوم) نفقته علی زوجته و تمامیه کالنفقته علی اقاربه لانها من تتمة مکارم الاخلاقه

یک مقدار این مثال‌هایی که ایشان زده است با آنها که در الموافقات آمده و در متن آمده فرق می‌کند چون در متن آمده ضروریات اموری است که لابد منها فی القیام بالمصالح الدینیه و الدنیویه و حصر کرده‌اند حفظ دین و نفس و نسل و مال و عقل، اینها مصالح ضروریه است که حتماً شرع هم ما را به آن فرا می‌خوانده است.

حفظ دین، نفس، نسل، مال و عقل

نوع دوم حاجیات، آن‌هایی است که می‌گویند ضییق و مشقت را دفع می‌کند نه اینکه اصل زندگی بر آن مبتنی باشد که این قسم دوم

قسم سوم کمالیات است که آداب و مکارم اخلاق است که احیاناً دفع و ضییق و عسر و حرج هم نمی‌کند

 در هر صورت مقوله مقاصد در الموافقات به اوج توسعه و تعمیق رسیده است و پسینیانی هم از ایشان متابعت کرده‌اند و این بحث را ادامه داده‌اند و این در عامه است و در خاصه هم گوشه و کنار گاهی اشاره‌ای به این مسئله شده است.

در خاصه این ارتباطی هم با مباحث امور حسبیه دارد گاهی امور حسبیه آن است که می‌دانیم لا یرض الشارع بترکه یعنی یک مصالحی است که در واقع برای ما واضح است که حتماً شارع آن را می‌خواهد و نمی‌شود بگوییم نمی‌خواهد و احیاناً در بعضی از مذاق شریعت ممکن است همین در آن باشد

این هم یک نکته که جایگاه بحث و ارتباطش با این مباحث و سابقه‌ای که دارد

تا اینجا ما در حقیقت در باب تعریف و تقسیمات مقاصد شریعت در یک محور سخن گفتیم در محور دیگر هم دایره تأثیر مقاصد شریعت در خطاب و استنباط بیان کردیم که جمع‌بندی و بسط کامل در سخن دیروز بود و گفتیم این تأثیری که می‌گذارد اگر در خطاب وارد شده باشد یا در موضوع و قیود و متعلق آن هست که دوازده قسم برشمردیم یا در خود هیئت و حکم است که در پانزده شانزده تا محور تأثیر را برشمردیم.

این هم محور دوم است که اینجا بحث کردیم

# محور سوم بحث؛ راه­های کشف مقاصد شریعت

اما در محور سوم بعد از گذر بعضی از مقدمات که امروز آن را تکمیل کردیم به این مبحث می‌پردازیم که در این کتاب در صفحه 239 در مطلب دوم آمده است عنوان این است طرق الکشف عن مقاصد الشریعه این مقاصد شریعت که می‌تواند در آن محورهای متعدد تأثیر بگذارد چه در خطاب یا در تأسیس و ابطال حکم که سی چهل مورد جمع آن مواردی است که ذکر کرده‌ایم یا ذکر نکرده‌ایم می‌شود این از چه راه‌هایی می‌توانیم مقاصد شریعت را کشف کنیم

راه‌های کشف مقاصد شریعت

در اینجا سه چهار راه برای کشف مقاصد ذکر کرده‌اند که لسان الدلیل، استقراء الادله، صبر و تقسیم و مناسبات حکم و موضوع احکام و مقاصد

اما قبل از اینکه به این چهار طریق برای کشف مقاصدی که در استنباط این همه تأثیر می‌گذارد لااقل احتمال اینکه این همه تأثیر بگذارد.

## راه اول

نکته‌ای که اینجا مهم‌تر از اینها یک چیز دیگری است و من گمانم این است اصل مقاصد شریعت این است که الآن می‌گوییم و اینجا به آن شکل نیامده است در حدی هم که مجال داشتم تورقی در نرم‌افزار الموافقات داشتم و شاید هم آنها نظرشان این باشد و لااقل یکی از مهم‌ترین طرق این است که واضح است و آن طریق این است مقاصد شریعت یعنی احکامی که عقل به‌طور مستقل می‌فهمد یا شبیه مستقلات عقلیه است یعنی قبل از اینکه سراغ مجموعه از احکام بیاییم به تعبیر مرحوم شهید صدر عبور از لایه رویین به لایه‌های زیرین و بخواهیم به نحو برهان انّی از این متون احکام و گزاره‌های حکمی به گزاره‌های نهان عبور کنیم به عنوان مقاصد شریعت، قبل از آن به شکل لمّی طریقی وجود دارد و عقل می‌فهمد که شارع حکیم حتماً حفظ عقل و نفس و دین و اینها را به عنوان پشتوانه احکام و مصالحی که باید احکام باید بر آن ابتنا داشته باشد قرار داده و آن را رعایت می‌کند

این طریق اول در واقع تکیه بر احکام عقلیه است و دریافت‌ها و مدرکات عقل عملی است حال یا ظنی یا قطعی این متفاوت است ظاهر کلمات از این آقایان این است که ظنیات را هم قبول دارند آن را در منازعه تعیین تکلیف بکنیم

اما قبل از اینکه به این برسیم که از چینش مجموعه‌ای از احکام کنار هم بگوییم که شارع این را می‌پسندد قبل از آن یک راه و طریق اولی وجود دارد که به نحو برهان لمی احکام عقلیه حالا قطعیه و ظنیه می‌شود مورد تکیه قرار داد و اعتماد کرد برای اینکه عقل ما می‌گوید حتماً شارع در احکام و جعل احکام این مصالح و مفاسد عقلیه را که عقل می‌گوید لازم الرعایه است شارع هم حتماً آن را رعایت کرده است عقل می‌گوید این جامعه بشری بخواهد بماند باید نسلش محفوظ بماند اگر چیزی اساس نسل بشر را تهدید می‌کند که حتماً شرع این را نمی‌گوید بنابر این مصالح و مفاسدی وجود دارد که قبل از اینکه ما بیاییم سراغ متون و مجعولات شرعی و منابع شرعی، عقل آن‌ها را می‌فهمد و علاوه بر آن می‌گوید شرع هم باید آن را رعایت بکند نمی‌گوییم همه مقاصد را در این قسم حصر می‌کنیم ما طرق را می­گوییم و می‌گوییم این مقاصد علی قسمین هستند یک قسم از آن مقاصد آن قسمی است که ما نیاز به دیدن دلیل و یا اشاره شارع یا جمع احکام و گزاره‌ها برای کشف آن نیستیم عقل می‌گوید اینها هست و باید رعایت بشود.

این که باید جامعه یک نظمی داشته باشد لابد للناس من امیر، این روشن است با هرج و مرج که نمی‌شود زندگی را ادامه داد نسل بشر به هم می‌ریزد جامعه شکل نمی‌گیرد این عقل است قبل از اینکه شرع را ببینیم

قسم دوم البته یک مصالح و مفاسد دیگری است که ما مستقلاً نمی‌توانیم آنها را کشف کنیم اگر نگوییم ظاهر کلمات موافقات و خیلی‌ها این است که همه مصالح و مفاسدی که اینجا می‌گوییم به نحو ظنی و قطعی از این قسم اول مقصودشان است این تقسیم که اینجا به ضروریات و حاجیات و تحسینیات تقسیم کرده‌اند ظاهر این است که عقل خودش می‌گوید این مصالح و مفاسد را ما می‌فهمیم شارع هم باید رعایت بکند منتها این سه قسم است و در سه طیف قرار دارد بعضی ضروریات است که برای قوام زندگی بشر و ادامه زندگی بشر به آن وابسته است اگر نباشد نظام زندگی دنیا به هم می‌ریزد مثل حفظ نسل و مال و عقل و حرمتی که برای اینها هست اگر برای اینها حرمتی نباشد اصلاً جامعه روی پای خود نمی‌تواند بایستند

قسم دوم که حاجیات می‌آورند این است که نبود اینها نظم جامعه بشری را به هم نمی‌ریزد ولی نبود اینها می‌تواند عسر و حرج و مشقت در زندگی بشود

قسم سوم این است که یک چیزهایی می‌آید به عنوان محاسن و کمالات زائده عقل می‌گوید خوب است.

بعید نیست که از ظهوراتی استفاده بکنیم که اصلاً مقصود این است و لذا شمارش کرده‌اند این آقایان متأخر هم که بعضی از این آقایان روی مصالح و مقاصد شریعت پرداخته‌اند آنها هم شمارش کرده‌اند

اینها همه از قسم اول است بنابراین گفته ما این است مقاصد شریعت به عنوان کمک و راهنمای فهم نص یا توسعه و تضییق در نصوص این علی قسمین است حداقل علی قسمین است

یک قسم مقاصد و اغراضی است که عقل به نحو قطعی یا ظنی می‌فهمد و نیازی به این نداریم که خود شارع هم اشاره‌ای به آن بکند

یک مصالح و مفاسدی و اغراضی که لازم است سراغ متون برویم و از آنجا به آن برسیم شبیه آن نظام سازی مرحوم شهید صدر، آن گزاره‌ها را کنار هم می‌گذارد و به مقاصدی می‌رسد

یا اینکه از این قبیل هم نیست خود شارع اشاراتی دارد که ما را به این مقاصد راهنمایی کرده است مثلاً در این رابطه بین زن و مرد و حساسیتی که شارع دارد ممکن است عقل آن جوری نباشد ولی ما از شارع می‌فهمیم که آن مرزها را می‌خواهد حفظ بکند و لذا در اختلاط اثر می‌گذارد.

البته در آن قسم اول هم می‌توان شواهدی از شرع پیدا کرد **﴿لِيَقُومَ اَلنّٰاسُ بِالْقِسْطِ﴾** همین حفظ نسل در بعضی روایات آمده است یا اینکه باید نظم اجتماعی باشد «لابد للناس من امیرٍ» اینها آمده است اما اینها نیازی ندارد که بیاید نبود هم عقل این را می‌فهمید.

اگر ما بخواهیم به آن بیانی که گفتیم ما فقه عقلی داریم یعنی بشر اگر هیچ منبع نقلی و نصی هم در اختیار نداشت با عقل خودش می‌توانست بگوید یک چیزهایی را باید مراعات کرد ظلم بد است همان قاعده ملازمات، ملازمه حکم و عقل و شرع

اگر فرض بگیریم حتی ارسال رسل نداشتیم عقل بشر به خدا پی می‌برد و به اراده الهی هم پی می‌برد و روی قاعده احکام عقلیه و ملازمات یک فقه عقلی محدودی برای خودش درست کند.

البته این فقه عقلی خیلی محدود است برای اینکه بر روی احکام عقلی استوار می‌شود و اگر احکام عقلی قطعی بگوییم بعد ملازمات را بپذیریم یک محدوده‌ای فقه عقلی می‌شود که معتبر هم هست و بشر باید آن را دستیابی پیدا بکند اگر نصوص نبود ممکن بود آن ظنیات را هم معتبر بکنیم

این فقه عقلی مقوله‌ای است که در جای خود باید بیشتر بسط بدهیم حرف و حدیث‌های زیادی در رابطه با آن هست که در صحبت‌ها به آن اشاره کردیم

در هر صورت این قسم اول و اولین مسیر برای کشف مقاصد و به دنبال تأثیر که برای اینها در احکام و ادله متصور است همین تکیه بر عقل است قبل از اینکه به نصوص و نقل‌ها برسیم.

مهم‌ترین راه برای کشف این مقاصد اگر نگوییم منحصر است طبق بعضی از استظهاراتی که از آقایان داشت همین مراجعه به عقل است برای اینکه بگوییم اینها مقاصد شریعت است و از آن برای تعمیم و توسعه و تضییق در خطابات استفاده بکنیم و این اعم از قطعی و ظنی است و اعم که بگیرید دامنه‌اش خیلی وسیع می‌شود منتها ما در مقام داوری خواهیم گفت آنها که قطعی باشد قبول داریم

آقایان دایره را وسیع گرفته‌اند ظنیات را هم می‌آورند همه محاسبات را نمی‌کنند آنها اشکالات مسئله است

فعلاً تصویر مسئله را داشته باشید تا به داوری برسیم

الآن سخن من این است که غیر از آنها که اینجا هست و ملاحظه خواهید کرد یک چیزی فراتر از اینها وجود دارد در طرق کشف آن مقاصدی که می‌خواهد از آن استفاده بشود و آن طریق لمّی مسئله است به شکل برهان لمی، عقل بشر می‌گوید این امور لازم الرعایه است حالا عقل قطعی دایره محدودتری دارد و عقل ظنی که بگیریم دایره وسیع‌تری دارد و ممکن است عقل را توسعه بدهیم و بگوییم عقل عقلا، بگوییم عقل این را می‌گوید یا جایی عقلا این را می‌گویند که همان بنائات عقلا می‌شود و بگوییم این‌ها کاشف از مقاصد شرع است

در داوری اینها تفاوت دارد

این قسم و طریق اول است که اینجا اشاره نشده است ولی از تصانیف کلمات می‌شود فهمید به آن توجه داشته‌اند ولی مستقلاً به عنوان یک طریق در اینجا ذکر نشده است.

سؤال: استاد می‌شود گفت روش‌شناختی برای کشف مقاصد و دال‌های مرکزی آن میدان‌ها معنایی که ایزوتسو می‌گوید اینجا خیلی ...

جواب: نه به آنجا نمی‌خواهیم برسیم این قبل از آن است آن همان است که در چیزهای بعدی آمده است اینجا می‌خواهیم بگوییم قبل از اینکه برویم سراغ نصوص و اینها را در کنار هم قرار بدهیم و به هسته‌های مخفی آن برسیم در خود عقل ما یک داوری و احکامی وجود دارد که می‌گوید شارع باید این مقاصد و غایات را مدنظر قرار بدهد.

این راه اول است که مهم است که اینجا در چینش مباحث در بخش دوم مورد ذکر مستقل قرار نگرفته است یا به نحوی مغفول شده است.

این یک راه برهان لمی است که طریق اول است

یا این که ما از راه‌های دیگر به نحو برهان انی و مراجعه به خود متون و نصوص کشف می‌کنیم که این چهار طریقی که گفتند همه از این نوع دوم است

پس کشف مقاصد یا از طریق برهان لمی و داوری‌ها و احکام عقلایی است یا از خود نصوص و متون است این نوع دوم طرقی دارد که اینجا ذکر شده است

یک طریقش لسان الدلیل و مؤد الدلیل است خود دلیل شواهدی وجود دارد و ما را راهنمایی می‌کند به این مقاصد اصلی و مهم شریعت

مثالی که اینجا آورده‌اند **﴿لَقَدْ أَرْسَلْنٰا رُسُلَنٰا بِالْبَيِّنٰاتِ وَ أَنْزَلْنٰا مَعَهُمُ اَلْكِتٰابَ وَ اَلْمِيزٰانَ لِيَقُومَ اَلنّٰاسُ بِالْقِسْطِ﴾**[[1]](#footnote-1) اینجا بحث حکم خاصی نیست که بگوییم دلیل این حکم این است می‌گوید مقصد شارع و آن هدف غایی شارع در انزال کتب و ارسال رسل، قیام به قسط است و صیانت از قسط و عدالت در جامعه است این خود شارع این را می‌گوید

یا در آن موارد دینی **﴿يا أَيُّهَا اَلنّٰاسُ اُعْبُدُوا رَبَّكُمُ اَلَّذِي خَلَقَكُمْ وَ اَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾**[[2]](#footnote-2) که صیانت از دین و تقوا یک فلسفه اصلی است برای احکام و انزال کتب و ارسال رسل و امثال اینها، ولو حکم عقلی را نداشته باشیم خود شارع تبیین می‌کند و فلسفه کلیت دین را بیان می‌کند

این قسم اول که عنوانش لسان الدلیل و مؤدی آمده است و مقصود این است و دقیق‌تر این طور است آنجا که در کلام شارع فراتر از تعلیل برای حکم است می‌گوید دین برای این آمده است فلسفه دین را بیان می‌کند یا لا اقل فلسفه بخشی از دین را تبیین می‌کند

این یک نوع است که به عنوان طریق اول در این نوع دوم اینجا آمده است

سؤال: یک بحث اعم از مباحث حسن و قبح است

جواب: بله دایره این اوسع است ممکن است در حسن و قبح چون بحث عبادت و مباحث خاص دینی است مباحث آن جوری چیزی نباشد این طریق اول است

# راه دوم؛ روش استقراء

این است که از روش استقراء ما استفاده بکنیم احکامی را کنار هم می‌گذاریم از کنار هم گذاشتن آنها یک روحی به دست می‌آید که در اینجا از مذاق شرع و اینها یک مقدار نزدیک می‌شود

مثلاً ببینید در آزادسازی بنده‌ها و اماء و عتق رقاب (رقبه) کسی که به احکام مراجعه بکند می‌بیند ده‌ها حکم قرار داده شده است در کفارات و چنین و چنان که همه معطوف است به اینکه این بنده‌ها آزاد بشوند و اینها را کنار هم بگذاریم می‌فهمیم که شارع می‌خواهد بنده‌ها آزادی پیدا بکنند و رقیت و بندگی در نسل بشر به حداقل برسد و منتفی بشود ممکن است کسی این تلقی و برداشت را داشته باشد در حقیقت در اینجا با استقرا ادله و بررسی ادله به یک نقطه مرکزی و محوری می‌رسد که غرض شارع و هدف شارع آزادی هر چه بیشتر رقبه‌هاست بندگان و اماء و عبید است این را که به دست می‌آورد وقتی سراغ ادله و خطابات دائم به نفع توسعه آزادی رقبات احکام و نصوص را تفسیر می‌کند اگر یک جا احتمال آزادسازی بنده‌ها کمتر است و احتمال دیگر این است که بیشتر است نتیجه این است که آزادی بنده‌ها بیشتر است می‌گوید مقاصد شریعت این است که آن را ترجیح بدهد

این تأثیراتی است که این مقصدی که از راه استقراء به دست آوردیم در استنباط فقیه می‌گذارد.

سؤال: اگر این کشف مقصد را اشتباه کشف کنیم با یک پیش‌فرض‌های غلط سراغ آن می‌رویم

جواب: به همین دلیل است که شیعه خیلی به این بها نمی‌دهد محدود است در داوری خواهیم گفت نمی‌شود نفی کرد ولی محدود است

گرچه در استظهارها تأثیر می‌گذارد بخصوص در روان‌شناختی خیلی تأثیر می‌گذارد

این هم یک نوع است

سؤال: در بحث فقه نکاح که در بحث قبل داریم چیزهایی که در روایت هست، مثل «إِذَا نُهُوا لَا يَنْتَهُونَ»[[3]](#footnote-3)‏‏، می‌تواند با بحث مقاصد ارتباط داشته باشد همان استقراء چنین چیزهایی در مقصد درست بکند؟

جواب: ممکن است.

صبر و تقسیم که طریق سوم است و مناسبات احکام و مقاصد است که اینجا این چهارتا عنوان آمده است

سخن ما این است که ضمن اینکه این چهارتا عامل و طریق کشف مقاصد درست است اما سخن ما دو نکته است یکی اینکه غیر از اینها یک محور مستقلی وجود دارد که به نحو برهان لمی کشف مقاصد و اغراض می‌کند

و دیگر اینکه بقیه چیزها هم نهایی نیست استقرایی است که اینجا وجود دارد ممکن است روش‌ها و راه‌های دیگری هم وجود داشته باشد.

1. . سوره حدید، آیه 25. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره بقره، آیه 21. [↑](#footnote-ref-2)
3. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص206، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب113، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/206/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AC%D9%86%D9%88%D9%86%D8%A9) [↑](#footnote-ref-3)